

بسمه تعالی



۱۹۹۰

۱۳۸۵/۰۷/۰۲

اعتراض شدید به سخنان موهن پاپ بندیکت شانزدهم

به رغم گذشت چندین روز از سخنرانی پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیکهای جهان، در دانشگاه رگنزبرگ آلمان (موطن پاپ) و با آن که او چندین بار به خاطر سخنان نسنجیده‌اش - که ظاهراً بنا بر اظهار شخصی او، سوءنیتی در ادای آن وجود نداشته است - اظهار تاسف و به گونه‌ای عذرخواهی کرده است، هنوز واکنش مسلمانان در کشورهای مختلف و ابراز خشم و نفرت آنان فرو ننشسته است و هر روز اخباری از گوشه و کنار این کشورها درباره واکنش‌های بعضاً بسیار منفی و مخرب به گوش می‌رسد. برای مثال، در کشور سومالی، مردم به قصد انتقام‌گیری از مسیحیان، یک "خواهر" ۶۱ ساله را با شلیک گلوله از پا در آورده‌اند و این کار خشم اروپاییان را برانگیخته است. به راستی مقصر کیست؟ پاپ، مسیحیت، غرب، آمریکا، صهیونیسم، رفتار مسلمانان، بنیادگرایان؟ بی‌تردید، عوامل متعددی دست به دست هم میدهند تا واقعه‌ای رخ دهد و پیامدهای پیش بینی نشده‌ای به بار آورد. اینکه پاپ بندیکت شانزدهم نقل قول امانوئل، امپراتور روم شرقی (بیزانس) را در هنگام سقوط قسطنطنیه به دست مسلمانان تنها از روی تصادف مطرح کرده یا قصد و غرضی در کارش بوده و خود او هم چنین نظری داشته است یا نه، روشن نیست. یعنی هر یک از این احتمالات نه به آسانی قابل رد است و نه قابل اثبات. اما سخنان پاپ مصادف بوده است با سالگرد یازده سپتامبر (روز حمله هوایی به برجهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن) و سخنان بوش، رئیس جمهور آمریکا، چند روز پیش از آن، در حمله به کسانی که آنها را "فاشیست‌های اسلامی" نامیده است، در فردای روز آغاز آتش بس جنگ ۳۳ روزه و مقاومت تحسین‌انگیز حزب الله و مردم لبنان در برابر حملات وحشیانه اسرائیل. باتوجه به رشد

بی‌سابقه اسلام در اروپا و آمریکا، روابط کنونی غرب با کشورهای اسلامی، مسئله هسته‌ای ایران و وضعیت ویژه در عراق و افغانستان، چنین برداشتها و سوءتفاهمات، اگرچه قابل توجیه و پذیرش نیست، قابل فهم است. روابط غرب و شرق و اسلام و مسیحیت ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد که نه تنها نزدیکترین آنها به جنگهای صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان بر سر بیت المقدس برمی‌گردد، بلکه مربوط به کارنامه غیر قابل دفاع قدرتهای استعماری غربی در کشورهای اسلامی و نگرش منفی و بدبینانه مسلمانان نسبت به کشورهای غربی می‌شود، به ویژه آن که غربی‌ها هرگز به خاطر رفتارهای استعماریشان در کشورهای اسلامی نه از مسلمانان پوزش خواسته‌اند و نه به جبران آن رفتارهای ظالمانه پرداخته‌اند.

اما اینکه چنین سخنان موهنی به نقل از هرکس و در هرزمان، امروز از زبان پاپ برای تایید شیوه گفتگو به جای خشونت ادا می‌شود آیا خود برانگیزاننده یا تشدیدکننده یک خشونت نمادین و تاریخی، که دائماً به شکلهای گوناگون تکرار شده، نیست؟

اگر چنین است، پس آیا مسلمانان حق ندارند که در برابر حمله به باورهایشان از خود دفاع کرده، در برابر توهین و بی‌حرمتی به مقدساتشان فریاد برآورند و تظاهرات و اعتراض کنند و این گونه رفتارها و سخنان را محکوم نمایند؟ مسلمانان به تجربه دریافته‌اند که صاحبان مناصب سیاسی و مذهبی در غرب سخنان نادرست و نسنجیده‌ای را علیه اسلام و مسلمانان بر زبان می‌رانند که در رسانه‌های جمعی کشورهایشان منعکس می‌شود و خود آنان و مردمشان آن سخنان بی‌پایه را باور می‌کنند و آنها را در رفتارهایشان به صورتهای گوناگون به ظهور می‌رسانند.

نکته دیگری که در سخنان پاپ قابل تامل است استنادش به گفته امپراتور بیزانس که در هنگام جنگ بر سر قسطنطنیه (استانبول فعلی) میان مسلمانان و رومی‌هاست برای این که بگوید دین و دین باوری امری معقول است و باید طبق موازین عقلی به گفتگو نشست. اما در نقل قول یک امپراتور قرون وسطایی تنها یک طرف قضیه (اسلام و پیامبران گرامی آن) به استفاده از احساسات تند، خشونت و حتی شمشیر متهم می‌شود. اگر جناب پاپ به جای متهم ساختن پیامبر اکرم (ص) به نقد رفتار خشونت‌آمیز برخی از مسلمانان (همانند رفتارهای مشابه یا خشن تر مسیحیان) می‌پرداخت، سخنان وی به واقعیت نزدیک‌تر بود. اگرچه تاریخ جنگها و خشونتها میان اقوام و ادیان نشان داده

است که در همه ادیان و در میان همه گروه‌ها و اجتماعات انسانی افراد بنیادگرا، تندرو و خشن دائماً بر طبل خشونت زده‌اند و می‌زنند، بیشتر معتقدان و دین‌باوران اگر به آن سو کشیده نشوند به مصداق " ادع الی ربک با الحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم با للتی هی احسن " اهل صلح، آشتی، تسامح، تساهل، موعظه حسنه و حکمتند.

در حالی که عیسی بن مریم (ع) ، پیامبر صلح، دوستی، عشق و محبت است، رفتار بخش بزرگی از مسیحیان، به ویژه در قرون وسطی با منش و آموزه‌های عیسی مسیح متفاوت و متضاد بوده است.

مگر خشونت و بی‌رحمی مسیحیان در جنگهای صلیبی علیه مسلمانان و جنگهای خشونت‌آمیز استعماری اروپاییان علیه مسلمانان و یهودیان، بخصوص پس از فتح اندلس، و علیه سایر ملل در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی در طول دو قرن گذشته فراموش شده‌اند؟ یا آیا جنگهای قرون هفدهم و هجدهم بین کاتولیکها و پروتستانها و کشتارهای بی‌رحمانه، مانند کشتار سن بارتلمی و در همین سالهای اخیر کشتار مسلمانان بوسنیایی به دست صربها و کرواتها که به نام دین مسیح انجام گرفته فراموش شده است؟ امروز هم غرب هر جا که از طریق اقتناع یا تهدید منظور و هدفش را پیش نمی‌برد به زور و خشونت متوسل میشود. جنگهای بین المللی اول و دوم با مرکزیت و محوریت کشورهای مسیحی اروپا رخ داد. آتش جنگهای چین، کره، ویتنام و... نیز به وسیله غربیان به راه افتاد. امروزه نیز جنایات در فلسطین و لبنان بدست صهیونیستها و با حمایت کشورهای اروپا و آمریکا انجام می‌گیرد. آیا حمله نظامی و اشغال افغانستان و عراق و تهدید کشورهای دیگر، به هر نام و عنوان توجیه دینی دارد؟ مسلماً تروریسم کور برخی از مسلمانان متعصب در واکنش غربیان و بروز رفتارهای نادرست آنان موثر بوده است؟ اما این سوال همچنان مطرح است که چه گونه برخوردها و رفتارهای موجب گسترش بنیادگرایی، خشونت طلبی و دامن زدن به تروریسم در خاورمیانه شده است؟ بارها این سوال مطرح شده است که مگر بن لادن، القاعده و طالبان مولود مستقیم استعمار غرب نبوده‌اند؟ به نظر میرسد که اگر منظور پاپ انتساب منشاء خشونت، ستیزه‌جویی و جنگ خواهی به پیامبر اسلام بوده است وی قطعاً دچار نوعی کج‌اندیشی و توهم تاریخی شده است و اگر منظورش موعظه و نصیحت به همگان بوده است، زمان و مکان نقل قولش بجا نبوده و می‌بایستی از دامن زدن به اختلافات دینی پرهیز می‌کرده است. به هر حال باتوجه به

این که پاپ ظاهراً از گفته‌اش عقب نشسته و اظهار تاسف کرده است، مسلمانان باید با بکارگیری شیوه معقولانه موعظه حسنه و احتراز از درگیری در راستای برطرف کردن سوء تفاهمات و نشان دادن حقیقت صلح طلبی اسلام به جهانیان گام بردارند.

باید توجه داشت که منافع گروه‌هایی اقتضا میکند که آنان دائماً به برخورد میان مسیحیت و جهان اسلام دامن بزنند و بدبینی‌ها را افزایش دهند. آنان، از طریق رسانه‌های جمعی، سخنان ایراد شده در یک جمع کوچک دانشگاهی را به سرعت به سطح توده‌های مردم انتقال میدهند. آنان با توجه به روحیه مسلمانان و خشم و کینه متراکم شده در دلها، و بعضاً تعصبات کور قومی - مذهبی، آگاهانه و از روی برنامه به درگیری‌های دینی و مذهبی دامن می‌زنند، در حالی که آینده اسلام و منافع کوتاه مدت و درازمدت مسلمانان در این است که مسلمانان هوشیارانه در دام این گونه تحریکات گرفتار نشوند و در برابر عوامل دست‌اندرکار خشونت و جنگ و برخورد فرهنگها شیوه گفتگو میان ادیان و صلح و تفاهم را تبلیغ کنند. در شرایط کنونی، سالم سازی محیط فکری و فرهنگی جهان امری بسیار مهم و ضرور و به نفع همگان و بشریت است.

نهضت آزادی ایران ضمن اعتراض جدی به سخنان پاپ بندیکت شانزدهم - که خواسته یا ناخواسته موجب اهانت به اسلام و مسلمانان و رنجش شدید آنان شده است - از همه برادران و خواهران مسلمان در ایران و سراسر جهان صمیمانه میخواهد که در عین تقبیح و ابراز انزجار از این گونه اهانت‌ها از سوی هرکس و هر مقام با رفتار عقلانی، مدنی، منطقی و غیر خشونت‌آمیز توطئه‌ها را خنثی کنند و بستری سالم برای نزدیک شدن اندیشه‌های گوناگون و مذاهب درون اسلام و ایران در درجه اول و سپس در میان ادیان و فرهنگهای دیگر فراهم سازند تا بتوانند الگوهای عملی در تساهل و تسامح به جهان عرضه کنند.

نهضت آزادی ایران